

یا بشریت «فرهنگ خشونت» را نابود میکند یا «فرهنگ خشونت» بشریت را!

(مفکوره الهه افتخار)

فرهنگ خشونت چیست ؟

آیا به خشونت اندیشی و خشونت کرداری و خشونت باوری میتوان واژه «فرهنگ» را اطلاق کرد؟ شاید این سوال وقتی جواب پیدا کند که بدانیم مبنا های خشونت از کجا پدید میاید؟ آیا خشونت مبتنی بر کدام ژن موجود در انسان است و یا یک پدیده ی سنتی و اکتسابی و تقلیدی و آموختگی میباشد؟ دادن پاسخ های علمی به این سوالات در توان من نیست لیکن شاید عیبی نداشته باشد که فکر و خیال و چورت خودم را در مورد عرض کنم.

اگر درست باشد که آدمی هم یکی از حیوانات بوده و طوریکه شاعران مان گفته اند: «آدمی هم پیش از آن کادم شود؛ بوزینه بود!» در اوایل تکامل؛ یک تانی که صد ها و هزاران ژن آدمی مانند سایر جانوران ایجاد گر و مدد گر «خشونت» بوده میتواند؛ درین فرض، خشونت همان تبارزات حیوانیت هاست و ضرور نیست که پشت سنت و کسب و آموزش بگردیم. همینطور ضرور نیست که به خشونت هم اطلاق «فرهنگ» را بنماییم.

ولیکن حیوانات به مدد چنگ و دندان و شاخ و نیش و ابزار های بدنی شان «خشونت» میکنند؛ عمده این خشونت هم به خاطر شکار و دریدن و پاره کردن و خوردن حیوانات دیگری انجام میشود و کم و بیش هم به خاطر دفاع از خود و چوچه و تخم و لانه و کندو و امثال آنها. مثلاً وقتی به لانه زنبور طوری نزدیک شویم که احساس خطر و دشمنی کند؛ خاصه که به لانه تعرض نمائیم زنبور و زنبور ها به سرحد جنون «خشونت» میکند یا هم «نیش عقرب نه از پی کین است مقتضای طبیعتش این است». «مقتضای طبیعت»؛ یعنی ایجابات تنازع بقایی و پاسخدهی و مقابله با خطر در حریم امنیت زیستی!

آیا چنین خشونت پیشگی اصلاح پذیر است؟

نه خیر این خشونت ژنتیکی و «مقتضای طبیعت» و لازمه و تأمین کننده زندگانی حیوانی در طبیعت فراسوی بشری و ماقبل انسانی است. روایات زیاد حتی از دانشمندان شنیده میشود که «انسان اولیه» هم بسته به اینکه چقدر به اصل حیوانیت خود نزدیک و نزدیکتر بوده قسم بدوی تر ولی بیشتر خشونت میکرد. ما اگر از «انسان اولیه» اسناد بسیار عامه فهم نداریم از «انسان قدیم» سند های فراوان داریم که نشان میدهد که «خشونت» نه تنها سنت و باور که «مقدسات» شان بوده است. گمانم کافی است که درین مورد «خشونت های کتاب مقدس» (1) را بخوانیم. البته اینجا منظور خشونت های کتاب مقدس دین یهود است که در دین عرب هم یا عیناً یا با تغییرات وجود دارد ولی ادیان معروف به کم خشونتی؛ مانند هندوئیسم و بودائیسم ... موارد حتی بدتر خشونت را دارند از جمله ساتهی یا سوختانده شدن بیوه همرا با مرد مرده:

چون زن هندو کسی در عاشقی مردانه! نیست سوختن بر شمع مرده کار هر پروانه نیست؟

از همین مثال قیاس کنیم. آیا خشونت های کتاب های مقدس و ادیان و باور های به میراث گرفته؛ اکثراً فاقد مبانی و عوامل ژنتیکی نیستند؛ برای آنکه در تمام عالم حیوانی موجودیت ندارند!

آدمیان تقریباً همه جانوران طبیعت را قصابی و لت و پار میکنند. اما اینها در ادیان و باور ها و عرف ها «خشونت» خوانده نمیشود و ما هم یک قلم اینهمه را نادیده میگیریم ولی چیز های مانند «ساتهی» و قتل

ناموسی و سنگسار و هزاران مورد خشونت علیه زن و دختر و کودک و طفل نوجوان؛ هیچ دلیل و ثبوت ژنتیکی و «مقتضای طبیعتی» ندارد. برده داری و تبعیضات نژادی و قبیله‌ای و طبقاتی و مذهبی همینطور! به نظر میرسد که حیوانات هم یک سلسله «تجربیات» و «یافته‌ها و کشف‌ها» در زندگی دارند که نسل پی نسل انتقال میدهند ولی اینها ضبط و مکتوب و مدون نمیشوند و اینجاست که تنگاتنگ با غرایز و اطلاعات ژنتیکی ادامه و حتی تکامل و پیچیدگی یافته می‌روند.

اگر منکر این مورد شویم؛ منکر هزاران در هزاران سال تجربه کار و دفاع و وهم و خیال و فکر و حساب نسبت به دنیا و یادگیری و یاد دهی آنها نسل‌ها به دنبال نسل‌ها شده ایم. حتی میلیون‌ها سال پیش از افزارهای سنگی ساده (تا چه رسد به کوزه‌گری و کشف آتش و چرخ‌ریسندگی)؛ حقیقت پیش گفته مصداق داشته و در غیر آن حتی محال بوده است که «بشر دینی» از دل تکامل بیرون آید. خوشبختانه تاکنون ادعایی نیز نشده است که «بشر تجربی و سایننتفیک و تکنولوژیک» پسا دینی و مدرن و پست مدرن؛ پایین شده از آسمانها یا مخلوق یکجایی و یک زمانی کدام رب النوع متفاوت میباشد.

اینکه «خشونت» با «بشر دینی»؛ صبغه دینی و مقدس پیدا کرد و با بشر «تجربی و سایننتفیک و تکنولوژیک» مجهز با علم و تکنولوژی‌ها مشمول سلاح‌های کشتار جمعی و عمومی و حتی تجهیزات «هوش مصنوعی» گردید؛ یک سیر خطی بلا انقطاع در زمان را نشان میدهد. این بیشتر به خاطر است که خود زندگی و تکامل همین‌طور آمده است؛ اما «خشونت» در انواعی که تغییر خورده حالات ژنتیکی و حیوانی است؛ نیز «بشری و انسانی» شده است که دیگر میتوان یکسره مبادی «مقتضای طبیعتی» آنها را نادیده گرفت.

مانند فعل «کشتن». کشتن و لت و پار کردن حتی هزاران آهو و گوسفند و مرغ و ماهی و گاو و گورخر و خوک.. توسط شیرها و گرگ‌ها و وال‌ها و درنده‌های دیگر نه به لحاظ شکلی و نه به لحاظ ماهوی؛

دیگر معادل و مساوی با کشتار در جنگ های جهادی و صلیبی و جهانی و منطوقی و یا کشوری نظیر افغانستان و عراق و سوریه و لیبی و یمن و فلسطین و همانند ها نیست!

لهذا قریب نتیجه قطعی حاصل میگردد که نوع بشر کاملاً متفاوت از دیگر حیوانات؛ متداوماً «خشونت» را فرهنگی و حقوقی و فقهاتی و حتی علمی و سایننتفیک کرده رفته است.

فرهنگ در یک تعریف به آن چیزی فرا غریزی اطلاق میشود که آدم ها با آن زندگی میکنند و زندگی را معنا و شکل و آراستگی منحصر به نوع خود میدهند. فرهنگ همپا با تکامل جانوری به بشر؛ ساختمان پذیرفته رفته است؛ لهذا خود جامعه بشری از فرهنگ تفکیک ناپذیر است و فرد از جامعه خود اجتماعیت و فرهنگ را فرا میگیرد. محدود کردن فرهنگ به مجموعه اطلاعات بلند و یا روح معنوی متعال يك جامعه غلط مطلق میباشد.

متأسفانه «جامعه بشری واحد با فرهنگ واحد» نداریم. این چیز شاید تا ابد هم جز در خیال موجود نشود. آنچه هست جامعه های مختلف است که حتی خصوصاً در موارد فرهنگی تضاد های هولناک با هم دارند. هر جامعه کودکان و نسل های آینده خود را به مانند خود و غرقه در فرهنگ خودش به بار می آورد؛ لهذا با آمد و رفت نسل ها جوامع زیاد تغییر و تفاوت نمیکند الا اینکه معروض انقلاب های بزرگ بگردند مانند انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب انگلستان و تداوم آنها در سایر مناطق اروپا، انقلاب اکتوبر روسیه شوروی، انقلاب آزادی امریکا، انقلاب صنعتی جاپان؛ انقلابات چین، کوبا و ویتنام...

باری در جوامع مختلف فرهنگ های متفاوت وجود دارد به علل زیاد همه فرهنگ ها خشونت علیه جوامع و مردمان دیگر را تقدیس و تجلیل میکنند؛ برای قریب همه جوامع حتی در حد قبیله؛ دیگر ها و «غیر ها» دشمن شمرده میشوند؛ جوامع دینی و مذهبی؛ اهالی غیر دین و مذهب مشخص خود را دشمن شمرده و مدام علیه دیگر ها و غیر ها در حالات احضارات فرهنگی تا نظامی و استخباراتی قرار میداشته باشند.

بر علاوه در انتظار مهدی و میشیا و نجات دهنده هایی به نام های مختلف استند که در واقع تبلور عقده های تاریخی به متراکم ترین وجوه هست.

آرمانها و تمثیلاتی که به این نجات دهنده های طرف انتظار نسبت میدهند؛ چه بسا بالاترین مثال های خشونت ممکن در او هام میباشد. هر نجات دهنده که بیاید؛ غیر بخش معین قبیله و جامعه خودی؛ متباقی تمام عالم زنده از مردان و زنان تا جنین ها و گهواره ای ها و تا دام ها و احشام و آبادی ها و دار و درخت را به قتل و اعدام و آتش و مرگ به فجیعترین انحا می سپارد.

کافیست درین زمینه رؤیا های ظهور مسیح در اورشلیم مقدس را طی «مکاشفه یوحنا ی نبی» در انجیل بخوانید و یا هم رؤیا ها راجع به ظهور امام دوازدهم شیعیان یا چنانکه خود میگویند «حضرت امام زمان و ولی عصر..» را بخردانه و آزاد اندیشانه مرور نمائید. البته موارد انتظاری ی سایر مذاهب و قبایل و جماعت ها نیز با دو مورد یاد شده چندان فرقی ندارد. رویهمرفته خشونت های فرهنگی و دینی و قراردادی شده یا به طریق اجتماعی و فرهنگی و دینی و دستوری ایجاد و باورانیده شده؛ ما را در دنیا با دو گونه آدم ها روبرو میگرداند: یکی کسانی که ظلم کرده و وحشت و جنگ و مرگ آفریده اند و دیگری که مورد استبداد واقع شده و معروض آفت کین و غیظ و غضب و شکنجه و تحقیر و تذلیل قرار گرفته و عزیز ترین های خود را از دست داده اند. درین جمله آرمان و قهرمان خیالی؛ «نجات دهنده» ظهور کردنی را همین محرومیت و مظلومیت عظیم و متداوم به وجود آورده و در حالت عینی تر و عقلانی تر کار به قیام ها و انقلاب ها انجامیده و می انجامد که باز بالنوبه عالمی از خشونت و انتقام جویی و نسل کشی و «زمین سوخته» و چیز های بدتر و غیر قابل پیشبینی و پیشگیری به همراه داشته است و در آتی نیز به همراه خواهد داشت.

بدینگونه «فرهنگ خشونت» نه تنها واقعاً هست بلکه کم از کم تا زمان متصوره؛ حالت غالب و غلیظ تقریباً کلیه فرهنگ های بشری بوده است و خواهد بود.

خیلی از ما فکر میکنیم سنت ها و ادیان دست بالایی در گسترش خشونت داشته است . نمونه های مجرد بزرگ که قانع کننده به نظر میرسند هم به وفور وجود دارند؛ تراژیدی های لرزاننده «تفتیش عقاید» کلیسا های قرون وسطا؛ جنگ های صلیبی، تاریخهای فتوحات و غزوات برای ترویج و توسعه این دین و آن مذهب. جنگ های اندرونی فرقه های ادیان و مذهب های گوناگون ...از همه برجسته تر و شوم تر و شنیع تر جهاد های سلفی و اخوانی و القاعده ای و طالبی و داعشی در همین حالا و همین امروز. یا هلوکاست یهودیان و سایرین در جریان جنگ جهانی دوم که از عدد 60 ملیون انسان قربانی در آن روایت میشود و بلاتشیه هلوکاست مسلمانهای برما در سالیان اخیر.

البته در سراسر تاریخ تنها این نیست که هزاران انسان بخاطر دین شان به قتل میرسند و به آتش کشیده میشوند و به ناموس های شان تجاوز میشود. عوامل اینهمه خشونت و قتل و آدمسوزی هم دیندار و دین ورز اند و وانمود نیز میدارند که به فریضه الهی یا مومن بهی خویش عمل میدارند.

باز هم اگر فکر کنیم خشونت زن است مشترك میان همه انسان ها و نسل به نسل منتقل گردیده است، حالا دانش و تکنولوژی بشری به جایی رسیده است که میتوان چنین زن را یا از بین برد و یا هم زیر کنترل آورد . لذا با اصلاح ژنتیکی نسل میتوان نه چندان دیر؛ خشونت را در جهان به سطح صفر رساند. دیگر نه نیاز به اصول و دسپلین است و نه تعلیم و تربیت. و ما دیگر میتوانیم در زندان ها را ببندیم و چیزی به نام مجازات مجرمان را به افسانه بدل نماییم.

اما ای کاش چنین بود . زمانی ما نگاه دقیقتر به قوانین طبیعت بیندازم می بینیم که سه در صد حیوانات فیصدی ی بزرگ دیگر را شکار میکنند و میخورند تا زنده بمانند. طبیعت با بی رحمی تمام؛ ما را به عرصه کمال و تکمیل مان میرساند و دوباره نابود میکند. بازتابی از این قوانین خواه ناخواه در نهاد و طبیعت ما هم موجود است.

و اما؛ گفته میشود به لحاظ ساینس هیچ چیز به عنوان ژن خشونت وجود ندارد . برای همین هم خشونت منسجم و یکدست و همسان نیست که مثل فعالیت يك ژن باشد. اگر اساس و علت و انگیزه خشونت گری در یک حدی میلیونها سال قبل ژن ها بوده اند؛ هم آنها در طی زمان در ژنوم بشری «ضعیف» و «خاموش» شده و هم خشونت های مورد نظر؛ رفته رفته از ژنتیک منتزع شده و حالات فرهنگی - اجتماعی به خود گرفته اند.

نتیجه اینکه برای غلبه برخشونت گری بشری؛ ژنتیک هیچ کاری نمیتواند انجام دهد. تعدیل و تصحیح کنش ها و منش های خشونت ها و شرور تنها و تنها میتواند به عهده تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش و احیا و تقویت ملکات خود آموزی و خویشتن سازی از نخستین سالیان عمر بشری تا کهنسالی باشد. خوشبختانه درونمای پیاده شدن نظام های تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش بیشتر شبیه و همسوی هم به سطح جهانی گشوده تر شده میروند. باید با بساط های مدرسه ای و تمریناتی تروریست پروری و انتحاری تولید کردن؛ مبارزات بی امان و سازنده و فیصله کن بعمل آید.

خلاصه تمام بشریت باید با «فرهنگ خشونت» علیه همنوعان به پا خیزد!

یا بشر «فرهنگ خشونت» مقدس و غیر مقدس را همچون یک مریضی تباهن ریشه میسازد؛ یا «فرهنگ خشونت» بشریت و زیست بوم زیبای او - زمین - و همه امکانات آتی انسان در عالم را به زودی نابود خواهد ساخت!

حتی سیاست و مبارزه آزادیخواهانه و دولرداری و آبادانی و ترقی کشوری و سرزمینی را میتوان و باید بتوان «بدون خشونت» و با «عدم تشدد» موفقانه به پیش برد. تاریخ و فرهنگ بشری نمونه های درخشانی درین راستا منحیث سرمشق به یادگار گذاشته است. مهاتماگاندی و نلسون ماندیلا درین راستا واقعاً الگو های والایی اند.

با «فرهنگ خشونت» منجمله خشونت مقدس؛ «انسانیت» نوع بشر جداً زیر سوال است. دانشمندان تکاملی؛ نیل به حد اقل های مدارج کمالی در نوع بشر را تا کنون تنها 2 فیصد محاسبه و اعلام کرده اند و بشر تنها موجودی از زمره موجودات طبیعی است که نمیتواند طی دوران عمر مقدر خود مراحل کمال طبیعی را طی نماید؛ مراحل کمال طبیعی که استعداد آن مانند سایر موجودات گیاهی و جانوری؛ در فرد فرد او نیز تعبیه شده و وجود دارد.

به نظر بنده؛ نه همه بلکه مسلماً یکی از عمده ترین عوامل درین راستا غلبه «خشونت» در فرهنگ و اندیشه و کنش و منش آدم ها تا سرحد مقدس شدن و الوهیت یافتن است.

در واقع هم ظالم قربانی «خشونت» است و هم مظلوم و هم حاکم قربانی «خشونت» است و هم محکوم... در یک کلام؛ کافه بشریت قربانی «خشونت» است؛ «خشونت» دشمن کافه بشریت است و مهمترین مانع

به انسانیت کامل رسیدن بشر! دو گزینه بیشتر وجود ندارد:

یا بشر «فرهنگ خشونت» را از بین می برد یا «فرهنگ خشونت» بشر را!

یا بشر «فرهنگ خشونت» را از بین می برد یا «فرهنگ خشونت» بشر را!

یا بشر «فرهنگ خشونت» را از بین می برد یا «فرهنگ خشونت» بشر را!

#####

با احترام و با عرض معذرت اگر به کسی و جایی برخورد کرده باشد!

به قلم الهه افتخار

(1) مقاله خیلی پر متن و مهم زیر را به حیث یک نمونه عام فهم از «فرهنگ خشونت» که هاله تقدس هم دارد؛ طور انتخابی و اقتباسی تقدیم میدارم. قصد من یک عمل تحقیقی و اجتهادی است و نه نقد دینی یا بررسی کتاب مذهبی. بقیه را خود قضاوت خواهید کرد:

www.tarikhema.net

خشونت‌های کتاب مقدس

وقتی از خشونت‌های متون مقدس دینی سخن گفته می‌شود، منظور رویدادها و فرامین و مجازات‌هایی است که انسان‌های دوران مدرن، براساس اخلاق و حقوق بشر کنونی آنها را خشونت به شمار می‌آورند، در حالی که آن رویدادها و فرامین و مجازات‌ها در زمان خود عرف همگانی بوده‌اند. به عنوان مثال، برده‌داری تا قرن نوزدهم تداوم داشته است. زنان با موج اول و دوم و سوم جنبش‌های فمینیستی به بسیاری از حقوق مردان دست یافتند. بدین ترتیب نمی‌توان از تورات و انجیل و قرآن انتظار داشت که مردسالار نباشند و نگاه زنانه به عالم و آدم داشته باشند، یا فاقد رویدادها و فرامینی که در دوران مدرن خشونت به شمار می‌روند، نباشند.

ابتداً به شواهد دوازده گانه زیر از کتاب مقدس بنگرید:

شاهد اول- قتل عام همه‌ی مردم مدیان:

خداوند به موسی فرمود: "از مدیانیها به دلیل این که قوم اسرائیل را به بت پرستی کشاندند انتقام بگیر.

پس از آن، تو خواهی مرد و به اجداد خود خواهی پیوست." پس موسی به قوم اسرائیل گفت: "عده‌ای از

شما باید مسلح شوند تا انتقام خداوند را از مدیانیها بگیرند. از هر قبیله هزار نفر برای جنگ بفرستید". این کار انجام شد و از میان هزاران هزار اسرائیلی، موسی دوازده هزار مرد مسلح به جنگ فرستاد. صندوق عهد خداوند و شیپورهای جنگ نیز همراه فینحاس پسر الغازار کاهن به میدان جنگ فرستاده شد. تمامی مردان مدیان در جنگ کشته شدند. پنج پادشاه مدیان به نامهای اوی، راقم، صور، حور و رابع در میان کشته شدگان بودند. بلغام پسر بعور نیز کشته شد. آن وقت سپاه اسرائیل تمام زنان و بچه‌ها را به اسیری گرفته، گله‌ها و رمه‌ها و اموالشان را غارت کردند. سپس همه شهرها، روستاها و قلعه‌های مدیان را آتش زدند. آنها اسیران و غنایم جنگی را پیش موسی و الغازار کاهن و بقیه‌ی قوم اسرائیل آوردند که در دشت موآب کنار رود اردن، روبروی شهر اریحا اردو زده بودند. موسی و الغازار کاهن و همه‌ی رهبران قوم به استقبال سپاه اسرائیل رفتند. ولی موسی بر فرماندهان سپاه خشمگین شد و از آنها پرسید: "چرا زنها را زنده گذارده اید؟ اینها همان کسانی هستند که نصیحت بلغام را گوش کردند و قوم اسرائیل را در فغور به بت پرستی کشاندند و قوم ما را دچار بلا کردند. پس تمامی پسران و زنان شوهردار را بکشید. فقط دخترهای باکره را برای خود زنده نگهدارید" (کتاب مقدس، اعداد، ۳۱، آیات ۱۸-۱).

شاهد دوم- مرتد شدن یهودیان و مجازات آنها: حضرت موسی جهت دیدار با خداوند به کوه سینا می‌رود. بازگشت او به طول می‌انجامد. هارون گوساله‌ای برای آنها از طلا می‌سازد و یهودیان گوساله پرست می‌شوند. خداوند به شدت خشمگین شده و به موسی می‌گوید: "می‌دانم این قوم چقدر سرکشند. بگذار آتش خشم خود را بر ایشان شعله ور ساخته، همه را هلاک کنم" (کتاب مقدس، خروج، ۳۲، آیات ۱۰-۹). موسی واسطه شده و خشم خدا را می‌خواباند. به نزد قوم بازگشته و گوساله را در آتش انداخته و ذوب می‌کند. سپس به یهودیان مرتد گفت:

“خداوند، خدای بنی اسرائیل می‌فرماید: شمشیر به کمر ببندید و از این سوی اردوگاه تا آن سوی اش بروید و برادر و دوست و همسایه خود را بکشید” لاوی‌ها اطاعت کردند و در آن روز در حدود سه هزار نفر از قوم اسرائیل کشته شدند” (خروج، ۳۲، آیات ۲۸-۲۷).

روز بعد موسی به نزد خدا رفته و خواستار بخشش یهودیان می‌شود. خدا به او می‌گوید:

“هرکس نسبت به من گناه کرده، اسم او را محو خواهم کرد... من به موقع قوم را به خاطر این گناه مجازات خواهم کرد”. خداوند به خاطر پرستش بتی که هارون ساخته بود، بلای هولناکی بر بنی اسرائیل نازل کرد” (خروج، ۳۲، آیات ۳۵-۳۳).

شاهد سوم- شکست عوج پادشاه:

“سپس به جانب سرزمین باشان روی آوردیم. عوج، پادشاه باشان لشکر خود را بسیج نموده، در ادراعی به ما حمله کرد. ولی خداوند به من فرمود که از او نترسم. خداوند به من گفت: “تمام سرزمین عوج و مردمش در اختیار شما هستند. با ایشان همان کنید که با سیحون، پادشاه اموری‌ها در حشبون کردید.” بنابراین خداوند، خدای ما عوج پادشاه و همه مردمش را به ما تسلیم نمود و ما همه آنها را کشتیم. تمامی شصت شهرش یعنی سراسر ناحیه ارجوب باشان را به تصرف خود درآوردیم. این شهرها با دیوارهای بلند و دروازه‌های پشت بنددار محافظت می‌شد. علاوه بر این شهرها، تعداد زیادی آبادی بی حصار نیز بودند که به تصرف ما درآمدند. ما سرزمین باشان را مثل قلمرو سیحون پادشاه واقع در حشبون، کاملاً نابود کردیم و تمام اهالی آن را چه مرد، چه زن و چه کودک، از بین بردیم؛ ولی گله‌ها و غنایم جنگی را برای خود نگه داشتیم” (کتاب مقدس، تثنیه، ۳، آیات ۷-۱).

شاهد چهارم- قوم خاص خدا: گویی قوم برگزیده خداوند وظیفه‌ای جز نابودی دیگران ندارد:

“هنگامی که خداوند شما را به سرزمینی که در شرف تصرفش هستید، ببرد، این هفت قوم را که همگی از شما بزرگتر و قوی‌ترند نابود خواهد ساخت: حیتیها، جرجاشیها، اموریها، کنعانیها، فرزیهها، حویها

و بیوسیها. زمانی که خداوند، خدایتان آنها را به شما تسلیم کند و شما آنها را مغلوب نمایید، باید همه‌ی آنها را بکشید. با آنها معاهده‌ای نبندید و به آنها رحم نکنید، بلکه ایشان را بکلی نابود سازید. با آنها ازدواج نکنید و نگذارید فرزندانان با پسران و دختران ایشان ازدواج کنند. چون در نتیجه ازدواج با آنها جوانانان به بت پرستی کشیده خواهند شد و همین سبب خواهد شد که خشم خداوند نسبت به شما افروخته شود و شما را بکلی نابود سازد. قربانگاه‌های کافران را بشکنید، ستونهایی را که می‌پرستند خرد کنید و مجسمه‌های شرم آور را تکه تکه نموده، بت‌هایشان را بسوزانید؛ چون شما قوم مقدسی هستید که به خداوند خدایتان اختصاص یافته‌اید. او از بین تمام مردان روی زمین شما را انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید... خداوند آنانی را که از او نفرت دارند بی‌درنگ مجازات و نابود می‌کند... تمامی قوم‌هایی را که خداوند، خدایتان بدست شما گرفتار می‌سازد نابود کنید. به ایشان رحم نکنید و خدایان ایشان را پرستش ننمایید، وگرنه در دام مهلکی گرفتار خواهید شد... خداوند، خدایتان زنبورهای سرخ و درشتی خواهد فرستاد تا آن عده از دشمنانان را نیز که خود را پنهان کرده اند، نابود سازد... شما هم به آن قوم‌ها حمله نموده، آنها را از بین خواهید برد" (کتاب مقدس، تثنیه، ۷، آیات ۲۴ - ۱).

شاهد پنجم- قوانین جنگ:

"هنگامی که به شهری نزدیک می‌شوید تا با آن بجنگید، نخست به مردم آنجا فرصت دهید خود را تسلیم کنند. اگر آنها دروازه‌های شهر را به روی شما باز کردند، وارد شهر بشوید و مردم آنجا را اسیر کرده، به خدمت بگیرید؛ ولی اگر تسلیم نشدند، شهر را محاصره کنید. هنگامی که خداوند، خدایتان آن شهر را به شما داد، همه مردان آن را از بین ببرید؛ ولی زنها و بچه‌ها، گاوها و گوسفندها، و هرچه را که در شهر باشد می‌توانید برای خود نگه دارید. تمام غنایمی را که از دشمن بدست می‌آورید مال شماست. خداوند آنها را به شما داده است. این دستورات فقط شامل شهرهای دور دست می‌باشد و نه شهرهایی که در خود سرزمین موعود هستند. در شهرهای داخل مرزهای سرزمین موعود، هیچ کس را نباید زنده بگذارید. هر

موجود زنده‌ای را از بین ببرید. حیثیها، اموریها، کنعانیها، فرزیها، حویها و بیوسیها را بکلی نابود کنید. این حکمی است که خداوند، خدایتان داده است” (کتاب مقدس، تثنیه، ۲۰، آیات ۱۷-۱۰).

شاهد ششم- خداوند خطاب به سموئیل:

“حال برو و مردم عمالیق را قتل عام کن. بر آنها رحم نکن، بلکه زن و مرد و طفل شیرخواره، گاو و گوسفند، شتر و الاغ، همه را نابود کن” (کتاب مقدس، اول سموئیل، ۱۵، آیه ۳).

شاهد هفتم- تسخیر و خرابی شهر عای:

“لشکر اسرائیل پس از این که افراد دشمن را در خارج شهر کشتند، به عای وارد شدند تا بقیه اهالی شهر را نیز از دم شمشیر بگذرانند. در آن روز، تمام جمعیت شهر که تعدادشان بالغ بر دوازده هزار نفر بود، هلاک شدند، زیرا یوشع نیزه خود را بسوی عای دراز نموده بود، به همان حالت نگاه داشت تا موقعی که همه مردم آن شهر کشته شدند. فقط اموال و چهارپایان شهر باقی ماندند که قوم اسرائیل آنها را برای خود به غنیمت گرفتند. یوشع شهر عای را سوزانیده، به صورت خرابه‌ای در آورد که تا به امروز به همان حال باقیست” (کتاب مقدس، یوشع، ۸، آیات ۲۸-۲۴).

شاهد هشتم- نگاه داشتن آفتاب برای کشتار بیشتر: خداوند آفتاب را یک روز تمام در آسمان نگاه می‌دارد تا اسرائیلیان بتوانند دشمنان بیشتری را نابود سازند:

“آفتاب و ماه از حرکت باز ایستادند تا بنی اسرائیل دشمن را نابود کردند. این واقعه در کتاب یاشر نیز نوشته شده است. پس آفتاب، تمام روز در وسط آسمان از حرکت باز ایستاد” (کتاب مقدس، یوشع، ۱۰، ۱۳).

شاهد نهم- مجازات اورشلیم:

“آن گاه شنیدم که خداوند به مردان دیگر فرمود: ”به دنبال او به شهر بروید و کسانی را که بر پیشانی شان علامت ندارند، بکشید. هیچ کس را زنده نگذارید و به کسی رحم نکنید. پیر و جوان، دختر و زن و

بچه، همه را از بین ببرید؛ ولی به کسانی که بر روی پیشانی شان علامت هست، دست نزنید. این کار را از خانه‌ی من شروع کنید". پس با کشتن بزرگان قوم که در خانه‌ی خدا بودند، کشتار را شروع کردند. خداوند ایشان را گفت: "این عبادتگاه را آلوده کنید! حیاط آن را از جنازه پر سازید! دست به کار شوید!" پس ایشان فرمان خدا را در تمام شهر اجرا کردند" (کتاب مقدس، حزقیال، ۹، آیات ۷-۵).

شاهد دهم- قتل عام هفتاد و پنج هزار ایرانی: هامان رئیس وزرا و خشاریار شاه توطئه‌ای می‌چیند تا یهودیان را بکشد. استر همسر یهودی خشاریار شاه وی را از توطئه آگاه می‌سازد و با تغییر حکم، کشتن مخالفان یهودیان را از خشاریار شاه می‌ستاند. آن‌گاه یهودیان ۷۵ هزار ایرانی را قتل عام کرده و به یاد آن از همان زمان تاکنون همه ساله جشن پوریم را برگزار می‌کنند:

"به این ترتیب یهودیان به دشمنان خود حمله کردند و آنها را از دم شمشیر گذرانده، کشتند. آنها در شهر شوش که پایتخت بود، ۵۰۰ نفر را کشتند. ده پسر هامان، دشمن یهودیان، نیز جزو این کشته شدگان بودند. اسامی آنها عبارت بود از: فرزنداتا، دلفون، اسفاتا، فوراتا، ادلیا، اریداتا، فرمشتا، اریسای، اریدای و ویزاتا. اما یهودیان اموال دشمنان را غارت نکردند. در آن روز، آمار کشته شدگان پایتخت بعرض پادشاه رسید. سپس او ملکه استر را خواست و گفت: "یهودیان تنها در پایتخت ۵۰۰ نفر را که ده پسر هامان نیز جزو آنها بودند، کشته اند، پس در سایر شهرهای مملکت چه کرده اند! آیا درخواست دیگری نیز داری؟ هر چه خواهی به تو می‌دهم. بگو درخواست تو چیست." استر گفت: "پادشاه، اگر صلاح بدانید به یهودیان پایتخت اجازه دهید کاری را که امروز کرده اند، فردا هم ادامه دهند، و اجساد ده پسر هامان را نیز به دار بیاویزند." پادشاه با این درخواست استر هم موافقت کرد و فرمان او در شوش اعلام شد. اجساد پسران هامان نیز به دار آویخته شد. پس روز بعد، باز یهودیان پایتخت جمع شدند و ۳۰۰ نفر دیگر را کشتند، ولی به مال کسی دست درازی نکردند. بقیه یهودیان در سایر استانها نیز جمع شدند و از خود دفاع کردند. آنها

۷۵ هزار نفر از دشمنان خود را کشتند و از شر آنها رهایی یافتند، ولی اموالشان را غارت نکردند” (کتاب مقدس، استر، باب ۹، آیات: ۱۶-۵).

شاهد یازدهم- قتل عام ۴۵۰ پیامبر بت پرست در یک روز: ایلیا به سامره می‌رود و به پادشاه آنان می‌گوید که همه قومش با ۴۵۰ پیامبرشان را جمع کند. ایلیا آنان را از بت پرستی نهی کرده و می‌گوید: “از انبیای خداوند تنها من باقی مانده‌ام، اما انبیای بعل چهارصد و پنجاه نفرند” (اول پادشاه، ۱۸: ۲۲).

سپس دو گاو را تکه تکه می‌کنند تا ایلیا و ۴۵۰ پیامبر بعل معجزه کرده و آتش را روشن کنند. آنان شکست می‌خورند:

“آنوقت ایلیای نبی به آنها گفت:”این انبیای بعل را بگیرید و نگذارید یکی از ایشان نیز فرار کند”. پس همه آنها را گرفتند و ایلیا آنها را کنار رود قیشون برد و آنها را در آنجا کشت” (اول پادشاهان، ۱۸: ۴۰).

شاهد دوازدهم- برده داری:

“اجازه دارید بردگانی از اقوامی که در اطراف شما ساکنند خریداری کنید و همچنین می‌توانید فرزندان غریبانی را که در میان شما ساکنند بخرید، حتی اگر در سرزمین شما به دنیا آمده باشند. آنان بردگان همیشگی شما خواهند بود و بعد از خودتان می‌توانید ایشان را برای فرزندانان و اگذارید. ولی با برادرانتان از قوم اسرائیل چنین رفتار نکنید” (لاویان، باب ۲۵، ۴۶-۴۴).

“اگر غلامی عبرانی بخری فقط باید شش سال تو را خدمت کند. سال هفتم باید آزاد شود بدون این که برای کسب آزادی خود قیمتی بپردازد. اگر قبل از این که غلام تو شود همسری نداشته باشد و در حین غلامی همسری اختیار کند در سال هفتم فقط خودش آزاد شود. اگر قبل از این که غلام تو شود همسری داشته باشد، آن گاه هر دو آنها در یک زمان آزاد شوند. ولی اگر اربابش برای او زن گرفته باشد و او از وی صاحب پسران و دخترانی شده باشد، آن گاه فقط خودش آزاد شود و زن و فرزندانش پیش او بمانند.

اگر آن غلام بگوید: من ارباب و زن و فرزندانم را دوست دارم و آنها را بر آزادی خود ترجیح می‌دهم، آن وقت اربابش او را پیش قضات قوم ببرد و در حضور همه گوش او را با درفشی سوراخ کند تا از آن پس همیشه غلام او باشد” (خروج، باب ۲۱، ۶-۲).

“اگر مردی دختر خود را به کنیزی بفروشد، آن کنیز مانند غلام در پایان سال ششم آزاد نشود. اگر اربابش که آن کنیز را خریده و نامزد خود کرده است، از او راضی نباشد، باید اجازه دهد تا وی بازخرید شود، ولی حق ندارد او را به یک غیر اسرائیلی بفروشد، چون این کار در حق او خیانت شمرده می‌شود” (خروج، باب ۲۱، ۸-۷).

“اگر کسی غلام یا کنیز خود را طوری با چوب بزند که منجر به مرگ او گردد، باید مجازات شود. اما اگر آن غلام یا کنیز چند روزی پس از کتک خوردن زنده بماند، اربابش مجازات نشود، زیرا آن غلام یا کنیز به او تعلق دارد” (خروج، باب ۲۱، ۲۱-۲۰).

“اگر کسی با وارد کردن ضربه‌ای به چشم غلام یا کنیزش او را کور کند، باید او را به عوض چشمش آزاد کند. اگر کسی دندان غلام یا کنیز خود را بشکند، باید او را به عوض دندانش آزاد کند” (خروج، باب ۲۱، ۲۷-۲۶).

“زمانی که به جنگ می‌روید و خداوند، خدایان دشمنان شما را به دست شما تسلیم می‌کند و شما آنها را به اسارت خود در می‌آورید، چنان چه در میان اسیران، دختر زیبایی را ببینید و عاشق او بشوید، می‌توانید او را به زنی بگیرید. او را به خانه خود بیاورید و بگذارید موهای سرش را کوتاه کند، ناخنهایش را بگیرد و لباسهایش را که هنگام اسیر شدن پوشیده بود عوض کند. سپس یک ماه تمام در خانه شما در عزای پدر و مادرش بنشیند. بعد از آن، می‌توانید او را به زنی اختیار کنید” (تثنیه، باب ۲۱، ۱۳-۱۰).

“شما خدمتکاران، باید مطیع اربابان خود باشید و به ایشان احترام کامل بگذارید، نه فقط به اربابان مهربان و با ملاحظه، بلکه به آنانی نیز که سختگیر و تندخو هستند” (اول پطرس، باب ۲، ۱۸).

“غلامان را نصیحت کن که از دستوره‌های ارباب خود اطاعت کنند و بکوشند تا در هر امری رضایت خاطر ایشان را فراهم سازند؛ در مقابل گفته‌های ارباب خود نیز جواب پس ندهند؛ یادآوری کن که دزدی نکنند، بلکه در عمل نشان دهند که از هر جهت درستکار می‌باشند. با مشاهده رفتار مناسب شماست که مردم علاقه مند می‌شوند تا به نجات دهنده ما خدا ایمان بیاورند” (تیتوس، باب ۲، ۱۰-۹).

“ای غلامان، در هر امری مطیع اربابان خود در این دنیا باشید. نه تنها در حضور ایشان به وظایف خود خوب عمل کنید، بلکه به سبب محبت و احترامتان به مسیح، همیشه از صمیم قلب خدمت نمایید. هر کاری را از جان و دل انجام دهید، درست مانند این که برای مسیح کار می‌کنید، نه برای اربابتان. فراموش نکنید که شما پاداشتان را از مسیح خداوند دریافت خواهید کرد، یعنی همان میراثی را که برای شما نگاه داشته است، زیرا شما در واقع غلام مسیح هستید. پس اگر مسیح را خوب خدمت نکنید، خدا نیز پاداش خوبی به شما نخواهد داد، چون کسی که در انجام وظیفه اش کوتاهی کند، خدا به او رحم نخواهد نمود (کولسیان، باب ۳، ۲۵-۲۲).

“شما اربابان نیز باید با عدل و انصاف با غلامان خود رفتار کنید. فراموش نکنید که خود شما نیز در آسمان ارباب دارید که همیشه ناظر بر رفتار شماست” (کولسیان، باب ۴، ۱).

شاهد سیزدهم: برخی از مجازات‌های کیفری کتاب مقدس: مجازات مرگ به سه روش سنگسار، سوزاندن و به دار آویختن آمده است.

۱- مجازات سنگسار: این مجازات در دین یهود برای موارد زیر وضع شد:

قربانی کردن کودک: “هر کس اگر بچه‌ی خود را برای بت مولک قربانی کند، قوم اسرائیل باید او را سنگسار کنند” (کتاب مقدس، لاویان، ۲۰، آیه ۲).

جادوگری: “احضار کننده روح یا جادوگر، چه مرد باشد چه زن، حتماً سنگسار شود. خون او به گردن خودش است” (لاویان، ۲۰، ۲۷).

کفرگویی: فردی در حال نزاع کفرگویی می‌کند:

“خداوند به موسی فرمود: او را بیرون اردوگاه ببر و به تمام کسانی که کفر او را شنیدند، بگو که دستهای خود را بر سر او بگذارند. بعد تمام قوم اسرائیل او را سنگسار کنند. به قوم اسرائیل بگو که هر کس به خدای خود کفر بگوید باید او را سنگسار کنند. این قانون هم شامل اسرائیلی‌ها می‌شود و هم شامل غریبه‌ها” (لاویان، ۲۴، آیات ۱۶-۱۳).

کار کردن در روز شنبه: کار کردن در روز شنبه ممنوع بوده و مجازات آن مرگ است:

“پس در روز سبت، استراحت و عبادت کنید، چون روز مقدسی است. آن از این آیین سرپیچی نماید و در این روز کار کند باید کشته شود. در هفته فقط شش روز کار کنید و روز هفتم که روز مقدس خداوند است استراحت نمایید. این قانون، عهدی جاودانی است و رعایت آن برای بنی اسرائیل نسل اندر نسل واجب است” (خروج، باب ۳۱، آیات: ۱۶-۱۴).

“یک روز که قوم اسرائیل در بیابان بودند، یکی از آنها به هنگام جمع آوری هیزم در روز سبت، غافلگیر شد. پس او را گرفته، پیش موسی و هارون و سایر رهبران بردند. ایشان او را به زندان انداختند، زیرا روشن نبود که در این مورد چه باید کرد. خداوند به موسی فرمود: “این شخص باید کشته شود. تمام قوم اسرائیل او را در خارج اردوگاه سنگسار کنند تا بمیرد”. پس او را از اردوگاه بیرون برده، همانطور که خداوند امر فرموده بود وی را کشتند” (اعداد، ۱۵، ۳۶-۳۲).

بت پرستی :

“اگر بشنوید مرد یا زنی در یکی از شهرهای سرزمینتان از عهد خدا تخلف نموده، بت یا خورشید و ماه و ستارگان را که من پرستش آنها را اکیداً قدغن کرده ام عبادت می‌کند، اول خوب تحقیق کنید و بعد که معلوم شد چنین گناهی در اسرائیل بوقوع پیوسته است، آنگاه آن مرد یا زن را به بیرون شهر ببرید و سنگسارش کنید تا بمیرد” (تثنیه، ۱۷، ۵).

تبلیغ بت پرستی: هر کس تشویق به بت پرستی کرد:

“او را بکشید. دست خودتان باید اولین دستی باشد که او را سنگسار می‌کند و بعد دستهای تمامی قوم اسرائیل. او را سنگسار کنید تا بمیرد، چون قصد داشته است شما را از خداوند، خدایتان که شما را از مصر یعنی سرزمین بردگی بیرون آورد دور کند” (تثنیه، ۱۳، ۱۰-۹).

پسر لجوج و سرکش:

“و بگویند:” این پسر ما لجوج و سرکش است، حرف ما را گوش نمی‌کند و به ولخرجی و میگساری می‌پردازد”. آن گاه اهالی شهر او را سنگسار کنند تا بمیرد. به این طریق، شرارت را از میان خود دور خواهید کرد و همه جوانان اسرائیل این واقعه را شنیده، خواهند ترسید” (تثنیه، ۲۱، ۲۰-۲۱).

زنا: زنا در موارد زیر:

زنی که ازدواج کرده و سپس روشن می‌شود که باکره نبوده است:

“اگر فردی با همسر شخص دیگری زنا کند، مرد و زن هر دو کشته شوند” (تثنیه، باب ۲۰، آیه ۱۰).
“ریش سفیدان، دختر را به در خانه پدرش ببرند و مردان شهر او را سنگسار کنند تا بمیرد، چون او در اسرائیل عمل قبیحی انجام داده است و در زمانی که در خانه پدرش زندگی می‌کرد، زنا کرده است. چنین شرارتی باید از میان شما پاک گردد” (تثنیه، ۲۲، ۲۱-۲۰).

“اگر مردی در حال ارتکاب زنا با زن شوهرداری دیده شود، هم آن مرد و هم آن زن باید کشته شوند” (تثنیه، ۲۲، ۲۲).

“اگر دختری که نامزد شده است در داخل دیوارهای شهر توسط مردی اغوا گردد، باید هم دختر و هم مرد را از دروازه شهر بیرون برده، سنگسار کنند تا بمیرند. دختر را بخاطر اینکه فریاد نزده و کمک نخواست است و مرد را بجهت اینکه نامزد دیگری را بی حرمت کرده است” (تثنیه، ۲۲، ۲۴-۲۳).

صاحب گاو قاتل:

“اگر گاوی به مرد یا زنی شاخ بزند و او را بکشد، آن گاو باید سنگسار شود و گوشتش هم خورده نشود، ان وقت صاحب آن گاو بی گناه شمرده می‌شود. ولی اگر آن گاو قبلاً سابقه شاخ زنی داشته و صاحبش هم از این موضوع با خبر بوده، اما گاو را نبسته باشد، در این صورت باید هم گاو سنگسار گردد و هم صاحبش کشته شود... اگر گاوی به دختر یا پسری شاخ بزند و او را بکشد، همین حکم اجرا شود” (خروج: ۲۱: ۲۸ و ۲۹ و ۳۱).

مطابق دستور تورات مجازات سنگسار باید توسط همه‌ی مردم اجرا شود:

“تمام جماعت باید او را سنگسار کنند” (لاویان، ۲۴، ۱۶)، “تمام قوم اسرائیل او را در خارج اردوگاه سنگسار کنند تا بمیرد” (اعداد، ۱۵، ۳۵).

تورات موارد عدیده‌ای از اجرای حکم سنگسار را خبر داده است. به گزارش کتاب مقدس، عیسی سخنانی بر زبان می‌راند که از نظر علمای یهود کفرآمیز و ارتدادی است. آنان خشمگین شده و می‌خواهند او را سنگسار کنند: “آن گاه سنگ‌ها برداشتند تا او را سنگسار کنند اما عیسی خود را مخفی ساخت” (کتاب مقدس، یوحنا، ۸، ۵۹).

۲- مجازات سوزاندن: مجازات برخی گناهان سوزاندن گناهکار است:

“اگر مردی با زنی و با مادر آن زن نزدیکی کند، گناه بزرگی کرده است و هر سه باید زنده زنده سوزانده شوند” (لاویان، ۲۰، ۱۴).

“اگر دختر کاهنی فاحشه شود به تقدس پدرش لطمه می‌زند و باید زنده زنده سوزانده شود” (لاویان، ۲۱، ۹).

کتاب مقدس مواردی از مجازات سوزاندن را گزارش کرده است:

“آن گاه تمام بنی اسرائیل آنها را سنگسار نمودند و بعد بدنهایشان را سوزاندند” (یوشع، ۷، ۲۵).

“به یهودا خبر دادند که عروسیش تمار زنا کرده و حامله است. یهودا گفت:” او را بیرون آورید و بسوزانید” (پیدایش، ۳۸، ۲۴).

۳- قصاص: قصاص یکی دیگر از مجازات‌های تورات است:

“هر که صدمه‌ای به کسی وارد کند، باید به خود او نیز همان صدمه وارد شود. شکستگی در برابر شکستگی، چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان” (لاویان، ۲۴، ۲۰-۱۹).

“هر وقت کسی قاتل شناخته شد باید کشته شود و خونبهایی برای رهایی او پذیرفته نشود” (اعداد، ۳۵، آیه ۳۱).

قطع دست هم یکی از مجازات‌های تورات است:

“اگر دو مرد با هم نزاع کنند و همسر یکی از آنها برای کمک به شوهرش مداخله نموده، عورت مرد دیگر را بگیرد، دست آن زن را باید بدون ترحم قطع کرد” (تثنیه، ۲۵، ۱۲-۱۱).

“اگر عده‌ای با هم درگیر شوند و در جریان این دعوا، زن حامله‌ای را طوری بزنند که به سقط جنین او منجر شود، ولی به خود او آسیبی نرسد، ضارب هر مبلغی را که شوهر آن زن بخواهد و قاضی آن را تأیید کند، باید جریمه بدهد. ولی اگر به خود او صدمه‌ای وارد شود، باید همان صدمه به ضارب نیز وارد گردد: جان به عوض جان، چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا، داغ به عوض داغ، زخم به عوض زخم، و ضرب به عوض ضرب” (خروج: ۲۱ : ۲۵-۲۲).

۴- حجاب و مجازات زنان عشوه‌گر: به گزارش تورات، چادر حجاب یهودیان بوده است:

“به تمار خبر دادند که پدر شوهرش برای چیدن پشم گوسفندان به طرف تمنه حرکت کرده است. تمار لباس بیوگی خود را از تن در آورد و برای این که شناخته نشود چادری بر سر انداخته، دم دروازه عینایم سر راه تمنه نشست، زیرا او دید که هر چند شیله بزرگ شده ولی او را به عقد وی در نیاورده اند” (پیدایش، ۳۸، ۱۴-۱۳).

“و از خادم پرسید: “آن مردی که از صحرا به استقبال ما می‌آید کیست؟”. وی پاسخ داد: “اسحاق، پسر سرور من است.” با شنیدن این سخن، ربکا با روبند خود صورتش را پوشانید” (پیدایش، ۲۴، ۶۵).

مجازات زنان خودنما:

“خداوند زنان مغرور اورشلیم را نیز محاکمه خواهد کرد. آنان با عشوه راه می‌روند و النگوهای خود را به صدا در می‌آورند و با چشمان شهوت انگیز در میان جماعت پرسه می‌زنند. خداوند بر سر این زنان بلای گری خواهد فرستاد تا بی مو شوند. آنان را در نظر همه عریان و رسوا خواهد کرد. خداوند تمام زینت آلاتشان را از ایشان خواهد گرفت گوشواره ها، النگوها، روبندها، کلاه ها، زینت پاها، دعاهایی که بر کمر و بازو می‌بندند، عطردانها، انگشترها و حلقه‌های زینتی بینی، لباس‌های نفیس و بلند، شالها، کیفها، آئینه‌ها دستمالهای زیبایی کتان، روسری‌ها و چادرها. آری، خداوند از همه‌ی اینها محرومشان خواهد کرد. به جای بوی خوش عطر، بوی گند تعفن خواهند داد. به جای کمر بند، طناب به کمر خواهند بست. به جای لباس‌های بلند و زیبا، لباس عزا خواهند پوشید. تمام موهای زیبایشان خواهد ریخت و زیبایی شان به رسوایی تبدیل خواهد شد و شهر متروک شده، در سوگ آنان خواهد نشست و ناله سر خواهد داد” (کتاب مقدس، اشعیا، ۳، ۲۶-۱۶).

۵- همجنس گرایی : مجازات همجنس گرایی مرگ است.

روایت کتاب مقدس از قوم لوط و مجازات آنان توسط خداوند، گزارش قومی متجاوز است که به دیگران تجاوز می‌کردند. خداوند دو فرشته را برای مجازات آنان اعزام می‌کند. همه مردان قوم به منزل لوط هجوم می‌آورند تا به آن دو تجاوز کنند. آنان فریاد می‌زدند:

“ای لوط، آن دو مرد را که امشب مهمان تو هستند، پیش ما بیاور تا به آنها تجاوز کنیم” (پیدایش، باب

لوط به آنها پیشنهاد می‌کند که به جای عمل تجاوز به میهمان هایش، همان عمل را با دختران دارای نامزدش انجام دهند:

“ببینید، من دو دختر باکره دارم. آنها را به شما می‌دهم. هر کاری که دلتان می‌خواهد با آنها بکنید؛ اما با این دو مرد کاری نداشته باشید، چون آنها در پناه من هستند” (پیدایش، باب ۱۹، ۸).

مردان متجاوز شهر این پیشنهاد را رد کرده و هجوم خود را آغاز می‌کنند. خداوند لوط و دو دخترش را نجات داده و کل شهر و ساکنانش را نابود می‌سازد. این داستان با اصلاحاتی وارد قرآن شده است. موضوع بحث، فقط و فقط مجازات قومی است که به مردان و پسران تجاوز می‌کردند. اما مستقل از این داستان، مجازات همجنس‌گرایی در کتاب مقدس مرگ است:

“هیچ مردی نباید با مرد دیگری نزدیکی کند، چون این عمل، بسیار قبیح است” (لاویان، باب ۱۸، آیه ۲۲). “اگر دو مرد با هم نزدیکی کنند، عمل قبیحی انجام داده‌اند و باید کشته شوند، و خونشان به گردن خودشان می‌باشد” (لاویان، باب ۲۰، آیه ۱۳).

“آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی‌شوند. فریب مخورید زیرا فاسقان و بت پرستان و زانیان و منتعمان و لواط و دزدان و طمعکاران و میکساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد” (قرنتیان اول، باب ۶، ۱۰-۹).

۶- مجازات مرگ برای جرائم زیر:

زدن پدر و مادر: “هر که پدر یا مادرش را بزند، باید کشته شود” (خروج، ۲۱: ۱۵).

آدم ربایی: “هر کس انسانی بدزد، خواه او را به غلامی فروخته و خواه نفروخته باشد، باید کشته شود” (خروج: ۲۱: ۱۶).

لعنت کردن پدر و مادر: “هر کس پدر و مادر خود را لعنت کند، باید کشته شود” (خروج: ۲۱: ۱۷).

“اگر مردی با زن پدر خود همبستر شود به پدر خود بی احترامی کرده است، پس آن مرد و زن باید کشته شوند؛ و خونشان به گردن خودشان است” (لاویان، باب ۲۰، ۱۱).

“اگر مردی با عروس خود همبستر شود، هر دو باید کشته بشوند، زیرا زنا کرده اند؛ و خونشان به گردن خودشان است” (لاویان، باب ۲۰، ۱۲).

“هر انسانی که با حیوانی نزدیکی نماید، باید کشته شود” (خروج، باب ۲۲، ۱۹).

تمرد از حکم کاهن و قاضی:

“اگر محکوم از قبول حکم قاضی یا کاهن که خادم خداوند است، خودداری کند مجازات او مرگ است.

اسرائیل را باید از وجود چنین گناهکارانی پاک نمود” (تثنیه، ۱۷، ۱۲).